



مفهوم لغوی عدالت در حقوق

سعید میرزایی^۱

چکیده:

نقش و آثار عدالت در زندگی بشر از آن جا مهم دانسته شد که از دو منظر قابل بحث و بررسی می باشد. یک بعد الهی و دینی که با وجود ۲۹ آیه در قرآن و توجه خاص دیگر ادیان به عدالت و بعد دیگر مطالبات حقوق انسانی که نقش مهم و اساسی عدالت در زندگی بشر می باشد. بازخوانی عدالت از منظر قرآن و تحلیل خداوند از اهمیت، نقش و آثار عدالت را در شرایط و بستر مطالبات حقوق انسانی فراهم آورده است و فرصت های جدیدی برای اعمال و توجه به این اصل اساسی را به همگان بخشیده است. لذا در درجه اول می طلبد به کنکاش راجع به مفهوم لغوی عدالت پی برد که در این مقاله سعی بر آن شده به این موضوع پرداخته شود.

واژه های کلیدی: عدالت ، مفهوم ، لغوی ، اصطلاحی

۱- مقدمه:

عدالت مفهومی است که از قدیم الایام مورد توجه انسانها بوده است و خداوند در قرآنی به دان توجه خاص و ویژه ای نموده است تا آنجا که عدالت را بنیاد و اساس نظام هستی و آفرینش بر شمرده و در حوزه تشریح نیز معیار مفاهیم اساسی و ارزشی اسلام می داند. به گونه ای که نمی توان در آموزه های اسلام و قوانین کیفری چیزی را یافت که بیرون از دایره عدالت باشد و از حد میانه به سوی افراط و یا تفریط متمایل و گرایش داشته باشد. در بررسی عدالت از دیدگاه حقوق انسانی در عرصه موضوعات به ویژه مفاهیم کلیدی آن تحلیل مفهومی موضوع که ایده محوری در این روش فلسفی است ما را در تحلیل موضوع و در حل و فصل بسیاری از مناقشات و سوء تفاهات یاری خواهد کرد چگونه می توان بدون داشتن تصویری روشن از مفهوم عدالت، حق یا تعهد در این عرصه فہمی عمیق و دقیق از این نظام هنجاری را ادعا نمود، درک حقوق ماهوی انسانی بدون درک عمیق از مفهوم عدالت و یا درک دقیق از آن هنجارها شدنی نیست، عدالت ارزشی پایه ای در حقوق انسانی است که چهارچوب هنجاری برای حقوق انسانی فراهم می کند و عدالت تفسیر روشنی از ایده ممنوعیت تبعیض در حقوق انسانی خواهد بود. کوتاه سخن آنکه مفهوم عدالت و مفاهیمی همچون آن مفاهیمی کلیدی هستند که بدون تحلیل آنها مفهومی حقوق انسانی اعم از حق های ماهوی و شکلی مقدور نمی باشد. (قاری سید محمد ، ۱۳۸۰ تا ۲۰۹ تا ۲۶۶)

ملاحظات تاریخی نشان می دهد کسانی که به سازماندهی و اجرای عدالت در کیفر پرداخته اند غالباً به دنبال ارضای احساس خود از عدالت یا حفظ مصالح حزبی و یا حکومتی بوده اند نه تحقق عدالت در معنای مطلق و حقیقی آن، در حالی که در نظام حقوق اسلامی و حقوق انسانی برقراری و بسط و بزرگداشت مفهوم مطلق و ثابت از عدالت مدنظر می باشد مفهومی که همیشه و همه جا عدالت محسوب می شود.

۲- مفهوم لغوی عدالت:

عدالت از مصدر عربی و به معنی دادکردن، دادگر بودن و دادگری آمده است. (قلی زاده، ۱۳۹۱، ص ۴۰)

عدالت به کسر یا فتح عین در لغت استقامت در شریعت یا عبارت است از استقامت بر طریق حق به اجتناب از آنچه از آنها نهی شده است. (حسین دشتی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۰)

عدالت در لغت نقیض جور و ستم دانسته شده و به معنای حد وسط و میانه افراط و تفریط است به گونه ای که در آن هیچ نقصان و زیاده ای نباشد. (ترتیب العین ، ص ۱۱۵۴)

عدالت به دو قسم است یکی فردی و دیگری اجتماعی، فردی آن است که فرد خود را در بند دستورات شرع و شریعت بداند و خویش را با خلق اسلامی منطبق سازد و اجتماعی آن است که با دیگران با انصاف عمل کند و درباره کسی ستم روا ندارد. (حسین دشتی ، همان)

۱- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی (saeed.mirzaee361@gmail.com)



عدالت به معنای خاص کلمه به مفهوم برابر داشتن اشخاص و اشیاء است و مینا و معیار آن هم محاسبات و فرمول های ریاضی یا فیزیک نمی باشد که همیشه عدد خاص مبین آن باشد بلکه فضیلتی است که به موجب آن بایستی به هر کس باید هر آنچه را که حق او است داده شود. عدالت دارای مفهوم بسیار پیچیده می باشد که در طول تاریخ بشریت به عنوان ایده و ارزشی مفهومی مورد توجه و پسند بوده اما این به دان معنی نیست که نتوان به مفهوم اجمالی از عدالت دست یافت یکی از علل پیچیدگی مفهوم عدالت در این است که هر مفهومی از عدالت که به نوعی مطرح یا بیان می شد در حقیقت گونه ای از یک تئوری و نظریه راجع به عدالت به حساب می آمد.

بحث تعریف عدالت در قوانین کیفری ایران از جمله بحث های رایج است که متاسفانه با توجه به اهمیت و جایگاه آن تاکنون کمتر توجهی پیرامون آن صورت پذیرفته است لذا سعی بر آن شده در حد توان نسبت به آن پرداخته شود.

در بررسی هر نظریه عدالت باید چندجنبه مورد کاوش قرار گیرد:

۱- چرایی یا ضرورت ۲- چیستی یا ماهیت ۳- کجایی یا مرتبت و چگونگی که چیستی و ماهیت اصلی است که در بررسی مفهوم عدالت باید مورد بررسی قرار گیرد.

در کل هر نظریه عدالت دارای یک آرمان نهایی سیاسی یا حقوقی است که بر پایه آن مفهوم عدالت تعیین می گردد. (حاجی حیدر، ۱۳۸۸، ص ۷ - ۳۶)

هر آرمانی در جامعه دارای یک ارزش است که در درجه بندی ارزش ها بین آنها تفاوت وجود دارد. یکی از ارزش ها در بالای هرم قرار دارد و دیگری که کم ارزش تر است در پایین هرم قرار دارد که معمولاً ارزشی که در راس هرم قرار دارد یک ارزش اخلاقی می باشد که هدف نهایی برای دیگر ارزش ها هم به شمار می آید که پس از رسم این هرم در هر جامعه و مکتب باید واژه عدالت را برای توصیف نظم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با سیاست خاص تبیین کرد تا به هدف موردنظر برسیم.

لذا به همین دلیل است در جامعه ای عدالت را بر مبنای مالکیت خصوصی افراد و در جامعه ای دیگر آزادی افراد و... مشاهده می کنیم.

۳- دیدگاه اندیشمندان

۳-۱- عدالت از دیدگاه اندیشمندان غیر اسلامی

۳-۱-۱- ارسطو:

در راستای مفهوم عدالت، عدالت را به معنای عام و خاص آن تقسیم می کند (ویلی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴) که عدالت در معنی عام آن شامل کلیه فضائل انسانی است و هر کس کار ناشایسته ای مرتکب شود ستمگر است از این رو سعادت از آن کسی است که با فضیلت باشد و از دستورهای عقل پیروی کند:

فضیلت پرهیز کردن و به نظر ارسطو میانه روی و اعتدال ملاک تشخیص فضائل از رذائل است. عدالت به معنای خاص از دید ارسطو برابر داشتن اشخاص و اشیاء است بدین معنی که هدف عدالت همیشه تامین برابری ریاضی نیست بلکه باید بین حقوق و تکالیف وسود و زیان اشخاص تناسب و اعتدال رعایت شود و به سخن دیگر عدالت فضیلتی است که به موجب آن باید به هر کس آنچه که حق اوست داده شود.

ارسطو میان دو نوع عدالت تفکیک می شود و او عدالت را به عدالت طبیعی و قانونی تقسیم می کرد به نظر ارسطو چون همه امور به وسیله قانون منظم نمی گردند، عدالت طبیعی یا انصاف پا به میدان می گذارد تا گستره محدود عدالت حقوقی را گسترش دهد. (قربان نیا، ۱۳۸۳، ص ۲۰)

۳-۱-۲- سیسرون:

سیسرون ضمن تاکید بر تعریف ارسطو عامل دیگری به آن افزوده و گفته است:

«عدالت یعنی باید به هر کس آنچه را که سزاوار است داد به شرط اینکه به منافع عمومی زیان نرسد.»

سیسرون اصطلاح نفع مشترک یا نفع عمومی را در تعریف خود ملاک قرار داده است.

برخی دیگر از صاحب نظران مفهوم عدالت را بر مبنای احساس درونی و فطری اشخاص توجیه کرده اند و در این میان دانشمندان و عرفای بزرگ اسلامی نیز مانند ابوسعید ابوالخیر و عطار و سنایی را می توان نام برد. (همان، ص ۲۶۴)

۳-۱-۳- عدالت از دید سقراط:

سقراط استاد افلاطون که سرانجام در راه اجرای قانون و پایداری حق جان باخت، عدالت را یکی از سترگ ترین نمودهای فضیلت می داند. او عدالت را فضیلت معرفی می کند. (خراسانی، ۱۳۵۲، ص ۳۱)

۳-۱-۴- عدالت از دید افلاطون:



تعریف افلاطون بدین نحو است (افلاطون، ۱۳۴۸، ص ۱۲) که عدالت یعنی هر فرد کاری را انجام دهد یا وظیفه ای را به عهده بگیرد که به آن تناسب دارد و به خاطر آن ساخته شده است و ملایم با اوست او متقاعد است اگر غضب و شهوت کار خرد را انجام بدهد این باعث مخدوش شدن عدالت فردی است عدالت فردی مطابق این تعریف این است که در مملکت وجود آدمی، این خرد است که باید فرمانروا باشد و غضب و شهوت باید در چار چوب عقل حرکت کند و در حوزه اجتماعی هم افلاطون این تعریف را دارد و می گوید ما در اجتماع، گروههای مختلفی داریم گروهی از مرم خردمندان و فیلسوفان هستند و گروهی دیگر شجاعان و جنگاوران هستند در چنین اجتماعی اگر بخواهیم عدل برقرار باشد باید هر یک از این گروهها باید کار متناسب با خود انجام بدهد بنابراین اگر خردمند به کار نظامی و نظامی به کار خردمندان بپردازند و حکومت کنند بی عدالتی تحقق می یابد به همین دلیل افلاطون به فیلسوف شاهی می رسد و جامعه عادل را جامعه ای می داند که خردمندان در آن حاکم باشند و آن را عین عدل می داند. افلاطون نیز در کتاب جمهوریت به تفصیل از عدالت سخن گفته است. (همان، ص ۳۸ به بعد)

همچنین کتاب خود را با این جمله آغاز می نماید: معنای عدالت یا حق چیست؟ به نظر وی عدالت آرمانی است که فقط تربیت یافتگان دامان حکمت به آن دسترسی دارند و به یاری تجربه و حسن نمی توان به آن رسید. و در اجرای عدالت همان طور که گفته شد اعتقاد دارد در صورتی برقرار می شود که هر کس به کاری دست زند که شایستگی و استعداد آن را دارد و از مداخله در کار دیگران بپرهیزد. (افلاطون، همان، ص ۲۳۶)

۲-۳ عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

عدالتی که فیلسوفان و متفکران اسلامی به دنبال آن بودند دو خواستگاه مهم دارد یکی از خواستگاههای این نوع عدالت، تعالیم انسان ساز اسلامی است در قرآن مجید، آیات بسیاری وجود دارد که در آنها از مفاهیمی چون عدل، قسط، قسطاس و میزان استفاده شده است و سود دیگر با نگرش بر آرای و عقاید متفکران اسلامی در می یابیم که آنها تحت تاثیر آرای فیلسوفان یونانی به خصوص افلاطون و ارسطو هم بودند و عدالت را از آن منظر نیز مورد بررسی قرار می دادند.

تفاسیری که متفکران اسلامی از افلاطون و ارسطو داشتند بیشتر بر تفسیرهای نو افلاطونی متکی بود البته تفسیر نو افلاطونی از آرای یونانی سازگاری چندانی با آرای اسلامی نداشت زیرا رویکرد شرقی در آرای یونانی داشت و این تفسیرها بار عرفانی داشتند و همین عامل آنها را به تعالیم اسلامی نزدیک می کرد.^۱

۱-۲-۳ عدالت از دیدگاه علامه جعفری (رض):

ایشان می گویند «عدالت نوعی دانایی است و چون دانایی است، پس توانایی است». براساس این دیدگاه عدالت نوعی تناسب و تعادل در امور باشد، در تبیین این مفهوم، عدالت را رفتار مطابق با قانون معرفی می کند و این تعریف را جامع ترین تعاریف می داند. (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴)

۲-۲-۳ سخن شهید صدر در باب عدالت:

شهید صدر می فرماید رسالت دین هماهنگی است میان معیار فطری و معیاری که شایسته عمل است برای تضمین عدالت، و عدالت از هماهنگی میان این دو معیار به وجود می آید و رفاه و سعادت بشر نیز حاصل هماهنگی میان دو اصل متضاد حب ذات بشر و مصالح عمومی بشر است. سخن شهید صدر در باب قضاوت و حکم براساس عدالت در کتاب «فدک فی التاریخ» می تواند به دو معنا در نظر گرفته شود؛ یکی حکم براساس واقعیت امر یا سخن در مورد واقعیت امر، و دوم حکم براساس موازین قضایی که در این جا مفهوم انطباق با موازین قضایی مدنظر است که در این صورت بیانگر عدالت قضایی خواهد بود که بعدی از ابعاد عدالت حقوقی است. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۸، ص ۱۴)

۳-۲-۳ نظر راغب اصفهانی پیرامون عدالت:

ایشان در مفردات الفاظ قرآن بر این باور است که لفظ عدالت اقتضای برابری دارد و معتقد است که دادگری در ذات خود برابری را نیز در بر می گیرد و هر جایی که دادگری باشد برابری نیز تحقق می یابد (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۴) اما به نظر می رسد که نمی توان این مطلب را پذیرفت زیرا گاهی اوقات برابری و تساوی عین بی عدالتی و بیداد است از این رو در تعریف عدالت به همان معنای اعتدال و میانه روی تاکید کرد.

۴-۲-۳ عدالت از منظر شهید مطهری:

شهید مطهری نیز با استفاده از روایتی از امیر مومنان (ع) عدالت را «وضع الامور فی مواضعها» تعریف می کند. شهید مطهری در مقام تبیین مفهومی عدالت سعی می کند که با توجه به تنوع کاربردهای عدل در فضاهای مختلف، آن را تفسیر نماید و لذا در این راستا چهار معنا برای عدل بیان می کند.^۱

۱- برگرفته از جایگاه «عدالت» در نظریات متفکران مسلمان؛ نقطه ای میان افراط و تفریط

۲- عدالت اجتماعی از دیدگاه متفکر شهید مرتضی مطهری»، اندیشه صادق، ش ۷۰



الف) موزون بودن و تعادل: هر اجتماع متعادل، نیازمند به کارهای فراوان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و تربیتی می باشد و از آنجایی که عالم هستی موزون و متعادل است، لذا این کارها باید میان افرادی گماشته شده و بودجه و نیرو صرف گردد. در غیر این صورت امکان برپایی عالم هستی وجود نداشته و این نظم، تناسب و حساب معین نیز در آن نبود، چنان که حدیث نبوی اشاره می نماید: «بالعدل قامت السموات و الارض». نقطه مقابل عدل در این معنا بی تناسبی است نه ظلم، چون بحث عدل به معنای تناسب در برابر بی تناسبی در نظر کل نظام عالم بوده، در حالی که عدل در مقابل ظلم، به دنبال ملاحظه هر جزء حقوق فردی مطرح می شود. همچنین عدل به معنای تناسب و توازن در نظام عالم، از شئون خداوند حکیم نیز می باشد. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۷۲)

ب) تساوی و نفی هرگونه تبعیض: مقصود از عدالت در اینجا، رعایت تساوی در زمینه استحقاق هایی می باشد که افراد از آن برخوردار بوده و این رفع تبعیض با ملاحظه تفاوت های بین افراد است. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۳۱۷)

ج) رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق به ذی حق: عدل در این معنا در برابر ظلم پایمال کردن حق دیگران قرار گرفته و آنچه همواره باید در قوانین بشری به معنای عدالت اجتماعی رعایت شده و همگان آن را محترم بشمارند همین معناست. لذا ظلم به معنای تجاوز به حریم و حق دیگری نسبت به خداوند محال می باشد، چون او مالک علی الاطلاق بوده و هیچ چیز در مقایسه با او اولویت ندارد. (مطهری، همان، ص ۸۲)

استاد مطهری این تعریف از عدالت را متکی بر دو چیز دانسته که یکی حقوق و اولویت هایی می باشد که نیمی از افراد بشر نسبت به یکدیگر و در مقایسه با یکدیگر نوعی حقوق و اولویت پیدا کرده و دیگر اینکه خصوصیت ذاتی بشر به گونه ای است که با استفاده از اندیشه های اعتباری، در دستیابی به مقاصد و سعادت خود از آنها به عنوان آلت فعل بهره می برد. لذا باید برای رسیدن افراد جامعه به سعادت، یک سری حقوق و اولویت رعایت شود. (همان)

د) رعایت قابلیت ها در افاضه وجود و عدم امتناع از افاضه و رحمت الهی به آنچه امکان وجود یا کمال می باشد: در اینجا عادل بودن پروردگار نزد حکمای الهی به این است که به هر موجودی در نظام تکوین، میزانی از کمالات وجودی را که قابلیت و ظرفیت دارد عطا می کند و پروردگار از موجودی که استحقاق و قابلیت دارد، منع فیض نمی کند. ذکر این نکته ضروری است که این معنا از عدل، صرفا در حوزه کلامی کاربرد دارد. (همان ، ص ۱۱۲)

۳-۲-۵ فارابی:

در جهان اسلام فارابی بر تفکیک ارسطو که گذشت بسیار تاکید و معتقد بود و عدالت را به عدالت طبیعی و قراردادی تقسیم می کند به نظر وی انسانها در حالت طبیعی یکسان آفریده نشده اند و به همین جهت یک عده قوی و یک عده ضعیف هستند اما این وضعیت برقرار نمی ماند و با دگرگون شدن اوضاع این شرایط هم تغییر می کند و همین موضوع باعث می شود انسانها به سازش دست زنند و قواعد و مقرراتی را برای خود سامان دهند و عدالت قراردادی بدین گونه به وجود می آید . برخلاف ارسطو که عدالت طبیعی را کاملتر از عدالت قراردادی می داند، فارابی در تعریف و تحلیل عدالت طبیعی چشم انداز روشنی را برای بشر نمی بیند گویی در این موقعیت هر انسانی گرگ انسان دیگر است و او تنها امید بشر را توسل به عدالت قراردادی می بیند که هر چند ناقص است اما آدمی گریزی از آن ندارد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹، ص ۱۲)

با مطالعه آرای فیلسوفان می توان فهمید که دو جریان فکری عمده در تمدن اسلام وجود دارد که مهمترین ویژگی ممیز آنها تلقیهای اخلاقی شان به خصوص نگاه آنها به عدالت است مثلا معتزله افرادی هستند که حسن و قبح و عدالت و نا عدالتی را تابع تشخیص و داوری و عقل می دانند و به تعبیر دیگر این عقل که به ما می گوید چه کاری درست و عادلانه یا نادرست و نا عادلانه است اما اشاعره این تلقی از خوبی و بدی ، عدالت و بی عدالتی را نمی پذیرد به نظر آنها چنانچه کاری عادلانه باشد به دان جهت است که شرع آن را مستوجب ثواب دانسته است بنابراین چیزی به نام



عدالت مطلق و خیر مطلق وجود ندارد و این خداست که عدالت و خوبی را تعریف می کند هر چه خدا عدالت بنامد عدالت است و هر چه او خیر بنامد ، خیر است نه اینکه عقل ما بتواند آنها تشخیص دهد .^۱

به نظر اعتقادات و نظریات استاد مطهری به واقع امر نزدیکتر است و دلیل آن هم این است که این استاد کلیه نظریات خود را از یک منبع کامل و جامع همانند قرآن و نهج البلاغه استخراج و بهره گرفته که این خصیصه نظریات ایشان را نسبت به نظرات دیگر دانشمندان بزرگ که نظرشان تابع یک سری تجربیات ، مطالعات ، رویدادها و احساسات شخصی می باشد برتری داده است همانطور که گذشت برخی دانشمندان مفهوم عدالت را یک سری احساسات درونی و فطری اشخاص تعبیر نموده اند که گویا این حقیقت است حتی احساسات دانشمندان در تعریف عدالت هم تاثیر گذار بوده که همین نکته وجه غالب استاد می باشد و به این دلیل اینجانب نظر استاد را بر دیگران برتر و کامل تر می دانم. اما مسئله در مقاله حاضر این نیست که کدام درست تحلیل کرده یا اشتباه مسئله مباحث مفهومی است که در عدالت وجود دارد و بیان نظرات باعث روشن شدن موضوع و جهت دهی به مباحث مفهومی می شود و راه را برای مباحث کلیدی تر باز می کند و این تفاسیر از عدالت ریشه در همان معنای لغوی عدل دارد به نوعی همه این تعریف ها به جای خود درست است و چهره ای از آن عدالت مطلوب و فضیلت والای را که انسان در جستجوی آن است نمایش می دهد . اگر در اجتماع هر چیز به جای خود قرار گیرد یا با هر کس آن چه سزاوار می داند داده شود یا از منافی حمایت شود که بیشتر قابل احترام است ریشه ظلم و فساد کننده خواهد شد و تنها عدل حکومت می کند ولی همان طور که بیان شد مسئله مباحث مفهومی است که هر کس در اجتماع با توجه به جایگاه و موقعیت و منافعی که دارد چه چیزی را سزاوارتر می داند و منافع قابل احترام تر کدام است ؟ (حسن زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲)

در واقع عدالت به اموری تعریف شده که خود بر جمال آن افزوده است و هیچ معلومی به دست نمی دهد و عدالت را به سادگی نمی توان معین ساخت و اشکالی که حکما و بزرگان به آن برخورد می نمایند همان اشکالی است که تعریف حقیقت و جمال می باشد . بنابراین چیزی که بحث عدالت را دشوار می کند نه تعریف و تفسیر از عدالت بلکه شاخص های محتوایی است که از آن برداشت می شود با عنوان مثال قانون عادلانه را همه قبول دارند که در جامعه باید قانون عادلانه اجرا شود اما بحث این است که ملاک قانون عادلانه چیست پس نباید خیال کنیم همه گره این بحث با مباحث مفهومی و تعریف حل می شود اگر چه تعریف مهم است . (کاتوزیان، ۱۳۷۶، صفحه ۳۴ تا ۵۷)

۴- نتیجه گیری

گذر تاریخ و تاثیر شرایط متفاوت مکانی می توان بر گرفت که عدالت بیشتر تحت سیطره تجربیات ، مطالعات ، اتفاقات ، رویدادها و احساسات شخصی دانشمندان و متفکران قرار گرفته است که عدالت در عمل نتوانسته نقاب از چهره واقعی خود بردارد. در هر دوران از زمان و مکان عدالت در یک غالب ریخته گیری تعریف شده است که ملاکهای تعیین کننده عدالت بشمار می رفته است. اما از تعاریف مختلف می توان نتیجه گرفت شریعت اسلام که پدیدار گردیده از سرچشمه زلال وحی در تعریف عدالت متفاوت تر از تعاریف دیگر می باشد عدالت از نگاه اسلام وسیله ای می باشد برای رسیدن به هدف کمال انسانی اما در تعاریف دیگر عدالت را هدف تلقی نموده اند که این نگاه در سرنوشت کرامت انسانی بسیار تعیین کننده و سرنوشت ساز بوده است . از عدالت در تعریف اسلام نباید انتظار داشت همیشه برابری و تساوی را بین اشخاص به ارمغان آورد و به مساوی تقسیم گردد بلکه باید به میزانی که شخص هر آنچه سزاوارتر در حق اوست داده شود و همین وجه تمایزی است که اسلام در عدالت حقوقی با عدالت ریاضی قائل شده که در گفتار و آثار متفکران در پرداخت سود و زیان به اشخاص نادیده گرفته شده است . در کل عدالت از بعد شریعت باید به نحوی تعریف گردد که ملاکها و زمینه های شرایط تعالیم انسانی زمینه ساز پرورش کرامت انسانی باشد تا شرایط جامعه فاضله را در بر گیرد .

۵- مراجع

- ۱- افلاطون، جمهوری، ترجمه فواد روحانی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۱۲
- ۲- افلاطون، جمهوری، ترجمه فواید روحانی، گنج دانش، ۱۳۴۸، ص ۲۳۶
- ۳- اخوان کاظمی، بهرام، عدالت و خودکامگی در فلسفه سیاسی فارابی، فصلنامه امام صادق، شماره ۹، ۱۳۷۹،

۱- برگرفته از جایگاه «عدالت» در نظریات متفکران مسلمان، همان



- ۴- ابی القاسم الحسین بن محمد ،راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی، چاپ اول، ص ۸۴
- ۵ - جعفری،حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ۱۳۸۵، ج۳، ص ۲۵۴
- ۶ - حاجی حیدر ، حمید، بررسی جامع مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ۷ - ۳۶
- ۷-حسن زاده ، جواد،حقوق و عدالت ، مجله دانش پژوهان بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۸
- ۸- حسین دشتی ، مصطفی ،معارف و معاریف ،۱۳۷۶،ج۷،ص۲۹۰
- ۹ - خراسانی، شریف الدین ، نخستین فیلسوفان یونانی، ۱۳۵۲، ص۳۱
- ۱۰ - خلیل بن احمد، ترتیب العین، موسسه دارالهجره قم، جلد۲، ۱۴۰۹، ص ۱۱۵۴
- ۱۱- عظیم زاده اردبیلی ، فائزه، جوان امروز ۹ مهر ۱۳۸۸
- ۱۲- قاری ،سید محمد ، تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت، فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰ تا ۲۶۶
- ۱۳- قلی زاده، حسین ،علی(ع)عدالت،۱۳۹۱،ص۴۰
- ۱۴ - قربان نیا ، ناصر ، مجله قیسات شماره ۳۲، مقاله عدالت و حقوق،۱۳۸۳،ص۱۲
- ۱۵- کاتوزیان، امیر ناصر، مجله نقد و نظر حقوق و عدالت ، بهار و تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۰ و ۱۱، از صفحه ۳۴ تا ۵۷
- ۱۵- مطهری ، مرتضی ، عدل الهی،مجموع آثار، تهران ، ، صدرا، جلد۱، ۱۳۷۷، ص ۷۲
- ۱۶ - مطهری ، مرتضی ، اسلام و مقتضیات زمان،تهران ، صدرا، ۱۳۷۵، ص۳۱۷
- ۱۷ - موحد ، محمد علی شیخ ،مفهوم عدالت در حقوق ، سایت مرکز تعلیمات اسلامی در واشنگتن
- ۱۸ - ویلی، فلسفه حقوق، مبانی و هدفهای حقوق، تهران ، جلد ۱، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴

Linguistic Concept of Justice in Law

Saeid Mirzaee

Abstract:

The roles and effects of justice in human life are important from the point of view of being debatable. A Divine and Religious Dimension with 29 verses in the Qur'an and other special attention of religions to justice, and then to other human rights demands, which are an essential element of justice in human life. Reflection of justice from the point of view of the Qur'an and analysis of God has provided the importance, role and effects of justice in the context of the demands of human rights, and has provided new opportunities for the application and consideration of this fundamental principle. Therefore, in the first place, he asks for a lecture on the notion of justice in which this article attempts to address this issue.

Key word: justice, concept, lexical, idiomatic